

۱۱. بهار دلنشین

آمده سوی چمن ، تا بهار دلنشین
بر سرم سایه فکن ، ای بهار آرزو
تا که گلباران شود ، کلبهء ویران من
بر آشیانم کن گذر ، چو نسیم نو بهار
تا نسیم از سوی گل ، آمد بیا دامن کشان
آمد بیا آرام جان ، تا بهار زندگی
بر سر آتش نشان بنشیندمی چو سپندم
چو سرشک اندر کنار بنشین بنشان سوز نهان
بر آشیانم کن گذر ، چو نسیم نو بهار
تا که گلباران شود ، کلبهء ویران من
بر سرم سایه فکن ، ای بهار آرزو
باز آ ببین در حیرتم بشکن سکوت خلوتم
چو لاله تنها ببین بر چهره داغ حسرتم
عشقت غم دیرینه ام ای روی تو آئینه ام
سر را بنه بر سینه ام باز آ چو گل در این بهار